بررسی فرض رؤیت قبل از زوال در اول ماه و امکانیت عدم رؤیت در شب سی و یکم

- بررسی فرض رؤیت قبل از زوال در اول ماه و امکانیت عدم رؤیت در شب سی و یکم
- الف) فروض امکانیت و عدم امکانیت مسأله در مبنای خواجه و مبنای جدید
- ب) بررسی احتمال شهر بیست و هشت روزه، یا شهر سی و یک روزه

بررسی فرض رؤیت قبل از زوال در اول ماه و امکانیت عدم رؤیت در شب سی و یکم

(22:00)

مطلب بعد فرمایش جناب علامه در مختلف بود. ظاهراً عباراتشان را خواندم. [کتاب] مختلف جلد۳ صفحه ۴۹۶ که الان در نرم افزارها هست البته در جزوه ما صفحه شانزده به جلد سوم، صفحه سیص و شصت آدرس داده‌اند. شاید یک چاپی جلوتر از این بوده. علامه چه فرمودند؟ بعد از اینکه فرمودند درروئیت قبل از زوال باید اجزاء را ملاحظه کنید، فرمودند:

> **إذا عرفت هذا فنقول: لو رأي في أول الشهر قبل الزوال ولم ير ليلة إحدى وثلاثين هلال شوال وجب صومه، إن كان هذا الفرض ممكنا أو حصلت علة، لأن الاحتياط للصوم متعين، فلا يجوز الإقدام على الإفطار بناء على مثل هذه الرواياة المفيدة للظن المعارضة بمثلها.[1]**

«إذا عرفت هذا فنقول»؛ وقتی این را دانستی که رؤیت قبل از زوال در اول ماه مبارک، موجب صوم است و در آخر ماه مبارک هم موجب صوم است، نه موجب فطر. تفصیل به این صورت شد. می‌گویند وقتی این را دانستی:

«لو رأي في أول الشهر قبل الزوال»؛ سی روز روزه گرفتیم اما «ولم ير ليلة إحدى وثلاثين هلال شوال»؛ شب سی و یکم ندیدیم. سید فرمودند اگر هوا صاف بود و تطلع کردیم، انکشاف الخطا است. اما علامه این را نمی فرمایند. «مطلقاً»ی که سید فرموده اند، در عبارت مختلف به این صورت است: **«وجب صومه»؛ يعني** صوم روز سی و یکم واجب است. عجب! **«إن كان هذا الفرض ممكنا أو حصلت علة»؛** اگر ممکن باشد و هوا صاف باشد و نبینیم. یا ابر باشد. این «مطلقاً»ی است که سید از حرف ایشان گرفته‌اند. سید فرمودند: «قال العلامة في المختلف يجب صومه مطلقاً». درحالیکه علامه «مطلقاً» را نگفتند. «مطلقاً» سید یعنی همین کلمه «او حصلت علة» ایشان. سید بحر العلوم «حصلت علة» را به «مطلقاً» تبدیل کرده اند. یعنی من گفتم «صحو و تطلع»، علامه گفتند اگر ابر هم باشد باید سی و یکم را بگیری. همچنین فرمودند «ان كان هذا الفرض ممكنا». ممکن باشد، به چه صورت است؟ یعنی بشود که شب سی و یکم نبینیم.

[1]

الف) فروض امکانیت و عدم امکانیت مسأله در مبانی خواجه و مبانی جدید

(24:45)

برای رؤیت هلال، بخشی کلمات علماء را خواندم. صفحهای هم در فدکیه گذاشتم؛ «زمان رؤیت پذیری هلال»که زمان های رؤیت پذیری هلال را توضیح داده. در اینجا به نظرم مقال حاج آقای زمانی است. درکتاب رؤیت هلال، جلد2 صفحه هزار و دویست و دو. فرموده اند:

> **خواجه نصير الدين طوسى و دانشمندانى كه پس از او عهدهدار تقويم شدند به پيروى از او «بعد معدّل» را ده درجه (١٠<>) برابر چهل دقيقه زمانى به عنوان «ضابطه جهت رؤيت» انتخاب كردند- كه برابر ٢٠ ساعت پس از اقتران است- و گفتهاند: اگر بعد مزبور بين دوازده تا چهارده (14 <>- 12 <>) باشد، هلال معتدل است و اگر زيادتر باشد، هلال كامل هويداست. «1»**
>
> **گفتنى است، امروزه ثابت شده كه هلال در شرايط ويژه تا حدود پنج درجه برابر با بيست دقيقه مكث ماه بعد از لحظه غروب خورشيد قابل رؤيت است، چنان كه روز چهارشنبه 29 ماه رمضان 1418 ق برابر 8/ 11/ 1376 ش و 28 ژانويه 1998 م، حدود ساعت 5/ 9 صبح به ساعت رسمى ايران از لحظه مقارنه (محاق) خارج شده و بعد از غروب آفتاب رؤيت گشته است كه رسانههاى ايران (راديو و تلويزيون) از طرف صاحبان فتوا، روز بعد؛ يعنى پنجشنبه را به عنوان عيد (روز اوّل شوّال) اعلام كردند.[1]**

شاگرد: حاج آقای زمانی فرمودید؟

استاد: بله،

شاگرد: فکر کردم آقای مختاری بودند

استاد: آقای مختاری اصل کتاب رؤیت هلال را جمعآوری کرده اند. در آن کتاب مقالهای از حاج آقای زمانی هست. به نظرم از آن دارم می خوانم حال بعداً نگاه می کنم. میخواهم الآن «ان کان ممکنا» را توضیح بدهم.

در اینجا از خواجه نقل کردند که برابر بیست ساعت است. اگر برابر بیست ساعت باشد، «ان کان هذا الفرض ممکنا»، دیگر ممکن نیست. چرا؟ وقتی قبل از زوال می‌بینید، اگر هم خیلی نزدیک زوال فرض بگیریم، مثلاً ساعت یازده که نزدیک زوال است، قمر از تحت‌الشعاع بیرون آمد. می‌گوییم طبق مبنای خواجه بیست ساعت قبلش مقارنه شده. خب بیست ساعت قبل از ساعت یازده، می‌شود سه بعد از ظهر می‌شود. خب امروز که قبل از زوال می‌بینیم، سه همین امروز، سن هلال بیست و چهار ساعت است. یعنی همین روزی که قبل از زوال دیدیم، ساعت سه بعد از ظهر همین روز یک روز است که هلال داریم. همینطور جلو بروید. روز بیست و نهم، ساعت سه، بیست و نه روز هلال بعد از مقارنه داریم. مقارنه دوم بیست و نه روز و دوازده ساعت است؛ لذا هنوز دوازده ساعت نیازداریم تا به مقارنه دوم برسیم. سه بعد از ظهر تا دوازده ساعت بعد، می‌شود سه شب. در سه شب، شمسی ام مقارنه صورت می‌گیرد. تا فردا بعد از ظهرش چقدر می‌شود؟ مثلاً اگر غروب ساعت پنج و نیم-شش باشد. پانزده ساعت می‌شود. لذا روی مبنای بیست ساعت باز کم آوردیم. یعنی نشد. اما روی مبنایی که بگوییم بیست ساعت می‌زان نیست، ممکن است رؤیت با چشم غیر مسلح در چهارده ساعت بشود؛ الآن در زمان ما می‌گویند رؤیت هلال با چشم غیر مسلح در چهارده ساعت ممکن است. با تلسکوپ هم دوازده ساعت. حال کمترش را هم عرض می‌کنم.

بنابراین روی مبنای بیست ساعت «ان کان هذا الفرض ممکنا» ممکن نیست؛ اگر قبل زوال را یازده صبح بگیریم. اما همین وقت از پانزده ساعت چقدر کم داشتیم؟ پنج ساعت. به جای اینکه ساعت یازده قبل از زوال ببینید، ساعت شش صبح ببینید، هفت صبح ببینید؛ اگر هفت صبح ببینید معنایش این است که بیست ساعت قبل از ساعت هفت، مقارنه بوده. به جای سه بعد از ظهر، می‌شود یازده صبح. بنابراین رؤیت قبل از زوال مطلقاً ممنوع نیست. چون اگر یازده صبح مقارنه بوده، ماه بعد چه زمانی می‌شود؟ یازده شب، می‌شود بیست و نه روز؛ دوازده ساعت هم اضافه کنیم. یازده شب که مقارنه صورت گرفت، تا فردا بعد از ظهر تا ساعت شش بعد از ظهر چقدر می‌شود؟ حدود هجده ساعت می‌شود. نزدیک می‌شود. علی ای حال می‌خواهم تفاوت راه را عرض کنم. اینکه شما می‌گویید قبل از زوال رؤیت کنیم، مهم است که چه زمانی قبل از زوال از تحت‌الشعاع بیرون بیاید. اگر نزدیک زوال بیرون بیاید یک جور است. اگر صبح بیرون بیاید، یک جور است. در فرض «ان کان هذا الفرض ممکنا» در نظر علامه به این صورت بوده که چه بسا حتی اگر قبل از زوال، صبح زود هم ببینیم باز بیست ساعت جور نمی‌شود. می‌دانید که علامه شاگرد خواجه بودند. ضابطه ای که خواجه فرموده بودند را ایشان هم مطلع بودند. همه علوم را بلد بودند. واقعاً این جور بودند که همه علوم عصر خودشان را بلد بودند. شرح شفا دارند! این همه فقه، شفا را هم شرح می‌کنند. شاید حدود ده کتاب کلامی داشته باشند. کار علامه عجائب است! علم جبر در زمان ایشان خیلی در دست همه نبوده، ایشان این علم را در فقه آورده‌اند. در متن قواعد ، مسأله ها را در فقه با جبر و المقابله حل می‌کنند. یک فقیه در قویترین متن فقهی جبر را بیاورد، معلوم می‌شود همه علوم را بلد بوده. منظور اینکه علامه اینها را بلد بودند، لذا است که روی بیست ساعت می‌دیدند که جور در نمی‌آید. ما خیلی زحمت کشیدیم تا هجده ساعت بردیم که ممکن باشد.

شاگرد: بیست ساعت، رؤیت با چشم عادی است؟

استاد: بله. بیست ساعت سن هلال، خیلی است.

ات اینجا مشکلی نیست. فرمودند ممکن نیست. سؤالی که امروزه داریم، این است: آقای زمانی فرموده‌اند: «گفتنی است، امروزه ثابت شده كه هلال در شرايط ويژه تا حدود پنج درجه برابر با بيست دقيقه مكث ماه بعد از لحظه غروب خورشيد قابل رؤيت است»؛ ایشان فرمودند لازم است تا غروب هلال چهل دقیقه هلال داشته باشیم. ایشان می‌گویند بیست دقیقه هم دیده شده. مکث هلال بیست دقیقه بوده، خب عمرش چقدر بوده؟ می‌فرمایند: سن ماه در لحظه غروب، هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه بوده. یعنی هشت ساعت. هلالی که از مقارنه هشت ساعت در شده. در هشتم بهمن، سال هزار و سیصد و هفتاد و شش دیده شده. می‌گویند همه مراجع هم اعلام کردند که پنج

شنبه روز عید شده. و حال آنکه همان روز استهلال، در ساعت نه و نیم صبح مقارنه بوده. نه و نیم مقارنه بوده و هشت ساعت بعدش در ساعت پنج و نیم هلال رؤیت شده. ایام بهمن هم بوده که روز طولانی نبوده. ساعت پنج و نیم با فاصله هشت ساعت رؤیت هلال شده.

خب در اینجا یک سؤال مهم میآید؛ اگر رؤیت قبل از زوال را مجزی بدانیم، در پایان زوال هم که امرش خیلی مشکل میشد، یازده صبح بود، حالا فرض بگیریم هلال در یازده صبح از تحتالشعاع بیرون آمد و ما آن را دیدیم. امروز که روز اول است، وقتی یازده دیدیم، روی حساب هشت ساعت، مقارنه سر شب بوده. بنابراین امروز روز اول شد. سر شب روز دوم، عمر هلال بیست و چهار ساعت کامل شده یعنی امروز را که روزه گرفتیم، همین شب دوم ساعت سه، یک روز از مقارنه گذشته. تا روز بیست و نهم میرویم. روز بیست و نهم که رسیدیم، چه زمانی بیست و نه روز هلال کامل میشود؟ ساعت سر همان شب. سی روز چه زمانی کامل میشود؟

شاگرد:همان غروب روز سی ام

استاد: ببینید روز اول، ساعت یازده قبل از زوال دیدیم. مقارنه سر دیشب بوده. سر امشب که میآید عمر هلال یک روز میشود. همینطور جلو برویم تا روز بیست و نهم. روز بیست و نهم، سر شب، یعنی سه ای که برای سی ام می آید، تازه بیست و نه روز میشود. دوازده ساعت هم میخواهیم، چون مقارنه تا مقارنه بیست و نه روز و دوازده ساعت طول میکشد؛ لذا سر شب تا دوازده ساعت بعد سر بعد از ظهر میشود. یعنی سر بعد از ظهر روز سی ام، تازه مقارنه شده. یعنی اگر وقت غروب ساعت شش باشد، ما هلال با عمر سه ساعت داریم. که اصلاً ممکن نیست دیده شود. یعنی شب سی و یکم با این فرض، اصلاً امکان رؤیت ندارد.

---

[1] رؤيت هلال، ج۲، ص: ۱۲۰۲

ب) بررسی احتمال شهر بیست و هشت روزه، ای شهر سی و یک روزه

(36:30)

خب حالا لازمه این چیست؟ این است که ماه سی و یک روز باشد. این سؤالی است که باید آن را چه کار کنیم؟ سال‌ها قبل این سؤال در ذهن من بود. مدام می‌گفتم وقتی این دستگاه‌ها می‌آید به دنبالش بروم. وقتی پیشرفت حاصل شد، دیگر حال و ذهن جوانی من نبود. حالا شما به دنبالش بروید. این سؤال در ذهن من بود.

ببینید در کل کره، عرض های بالای شصت درجه داریم. بالای پنجاه درجه داریم. آیا وقتی توالی شهرها را روی کره حساب می‌کنیم ممکن است موردی پیش بیاید که در یک نقطه‌ای از کره با مبنای رؤیت، واقعاً سی و یک روز بشود؟ یک ماه قمری سی و یک روز بشود. یعنی وقتی محاسبه دقیق می‌کنیم می‌بینیم سی و یک روز می‌شود. سؤال دیگر این است که آیا روی کره زمین ممکن است نقطه‌ای باشد که با همان محاسبه رؤیت وقتی بالدقه جلو می‌رویم، بیست و هشت روز بشود؟ این سؤال از کجا به ذهنم می‌آمد؟ به‌خاطر این‌که ماه دارد عرض را عوض می‌کند. یعنی گاهی ماه در اول ماه در عرض شمالی است و بعد به عرض جنوبی می‌آید. ؛ جای ماه که در عرض شمالی و جنوبی عوض می‌شود، نیم کره‌های جنوبی و شمالی در رؤیت هلال برای عرض های پنجاه درجه خیلی مؤثر هستند در این‌که دیده بشوند یا نشوند. لذا است که این موقعیت این احتمال را به ذهن می‌آورد که یک نقاطی باشند که وقتی بیست و هشت روز گذشت، واقعاً روز اول، روز اولشان بود اما بعد از روز بیست و هشتم ماه را می‌بینند. یعنی بیست و نه روز نمی‌رسند. همچنین نقاطی باشند که حتی در روز سی ام هم نبینند. بلکه حتماً باید سی و یک روز باشد. این ممکن هست یا نه؟ باید از متخصصین فن بپرسیم. این سال‌ها در ذهنم بود، نشد که بپرسم و نه خودم به دنبالش بروم.

شاگرد: ابتدای سی و یک روز را از مقارنه گرفتید، انتها را خروج از تحت‌الشعاع گرفتید.

استاد: نه، من مقارنه تا مقارنه را گفتم. این‌که ساعت‌ها را گفتم به این دلیل بود که ذهن شما متوجه مقارنه بشود. بعداً تحت‌الشعاع را کنار بگذارید. بعد از این‌که مقارنه تا مقارنه تحصیل شد، آن وقت می‌خواهیم ببینیم امکانیت رؤیت هست یا نه. این عرض من است.

شاگرد۲: این هشت ساعت در مساء ممکن است اما قبل از زوال خیلی بعید است.

استاد: وقتی معلوم شد که عمر هلال هشت ساعت است و قابل رؤیت است، آن وقتی که ما در روز می‌بینیم می‌گویید ما نمی‌توانیم آن هلال هشت ساعت را ببینیم! خب همان لحظه ساعت یازده ما، در یک جای کره زمین مغرب است. آن‌ها می‌توانند ببینند یا نه؟ وقتی می‌توانند ببینند، آن بحث‌های قبل می‌آید که همان نحوی که آن‌ها می‌بینند ما هم رصد کنیم؛ اگر اشتراک افق را هم شرط

ندانیم، با دستگاه‌های امروزی مثل موبایل آن‌لایی می‌بینیم. وقت غروب بلدی است، ساعت یازده شما است و آلآن در آسمان شما است؛ وقت غروب یک جایی است، دقیقاً همانی که آلآن بالا سر شما است و نور خورشید نمی‌گذارد ببینید، همین لحظه در نقطه دیگر زمین که دارد غروب می‌کند، به‌صورت آن‌لایی می‌بینید. می‌گویید: این هلال آلآن اینجا است؛ آلآن بالا سر من است و در وقت غروب آن جا دارند می‌بینند. ولی اینجا هست. یعنی به نحوی است که اگر نور خورشید زیاد نبود، آن را دیده بودم. یعنی قابلیت رؤیت را دارد که آن جا در وقت غروب می‌بینند و تصویرش را من می‌بینم.

شاگرد۲: دراین‌صورت آخر ماه برای آن‌ها است. یعنی بنابراین که اشتراک نباشد باید آخر ماه را برای آن افق حساب کنیم.

استاد: بله، آن چه که عرض من است، این است که روی فرض مقارنه تا مقارنه و امکانیت رؤیت. آلآن در شهر خاص نرفتیم. درست است اگر به شهر خاص برویم آن حرف می‌آید. نکته این است که در این احتمال تهافت هست یا نیست؟ مقارنه چقدر است؟ قبلش و بعدش، چقدر نیاز داریم برای امکانیت رؤیت؟ آیا با بیست و نه روز و دوازده ساعت، به اضافه هشت ساعت برای رؤیت، می‌توانیم ماه سی روزه داشته باشیم؟! نمی‌شود. اگر این تهافت می‌شود بگویید. حالا باز هم تأمل بفرمایید. این سؤال، سؤال همه جایی است. در مانحن فیه هم که علامه فرمودند «ان کان الفرض ممکنا»، ببینیم به چه صورت می‌شود.

شاگرد: بنابر این‌که مقارنه تا مقارنه ممکن است از پنج ساعت تا هجده ساعت تغییر کند، هم می‌توان بحث کرد.

استاد: بله، این هم ضمیمه بحث است. من امروز آن فرض را نگفتم. چون بیست و نه روز و دوازده ساعت، در برخی مواقع کمتر می‌شود. بیست و نه روز و شش ساعت می‌شود. بعضی وقت‌ها بیشتر می‌شود؛ بیست و نه روز و هجده ساعت می‌شود. این فروض هم در ذهنم بود. ولی فعلاً اصل بحث را مطرح کردم. اگر حوصله کردی ای با استادی که اهل فن هستند در تماس هستید، بپرسید چنین چیزی ممکن هست؟ یعنی مشکلی که پیش می‌آید این است که به سی و یک روز کشیده می‌شود ای من؟ فردا هم عرض می‌کنم که ما در بحث فقهی آن مشکلی ندارید. یعنی شبیه صلات فی القطبین می‌شود. شبیه الصوم فی القطبین می‌شود. مانعی ندارد. یعنی نمی‌گوییم ما دلیل داریم که سی و یک روز نمی‌شود، بیست و نه روز نمی‌شود. اصلاً این سؤال، دافع آن نیست. آن جای خودش است. برای بلاد متعارفه است. توضیح تقویم کل زمین است از اول خلقت تا آخر خلقت. آن دلیل شرعی جای خودش است. می‌خواهیم روی حساب محاسبات دقیق و تطبیقی بگوییم می‌شود ای نمی‌شود.

والحمد لله رب العالمین